

## لیکورگوس

«لیکورگوس» - قانون گذار اسپارتاست که پس از مرگ برادر خود پلی دکت پادشاه اسپارتا فرمانروای آن شهر گشت زن برادر او هنگام مرگ شوی آبستن بود و به لیکورگوس پیغام داد که حاضر است طفل خویش را هلاک سازد و سلطنت اسپارت را بدو سپارد مشروط بدانکه لیکورگوس مزاوجت کند. لیکن لیکورگوس بدین امر تن نداد و چون برادرزاده اس تولد یافت او را شاریلاتوس یعنی «سرور ملت» نام نهاده خود را نایب و قیم وی شمرد پس از آن سفری به کرتا و مصر و آسیا کرد و چون در اسپارت انتقامی روی داد مجدداً بوطن باز آمد و در ۸۸۴ق.م. به دستیاری شاریلاتوس و وسی تن از دوستان خویش تغییر قوانین اسپارت را همت گماشت.

لکن باز دچار مخالفت مردم گشت و روزی در میدان شهر جوانی موسوم به «آلکاندر» یک چشم او را کور کرد. پس از وضع قوانین جدید باز از وطن دوری گرفت و بالاخره چنانکه مورخین قدیم نگاشته‌اند در ممالک بیگانه از گرسنگی بمرد.<sup>(۱)</sup>

این لیکورگوس بزرگترین قانون گذار یونان قدیم است که می‌خواست قوانین معروف اسپارت را مدون سازد.

پلوتارک گفته است که وقتی جوان یوانانی چشم لیکور را کور کرد (بدون این که واقعه در همت لیکورگوس خللی وارد سازد) - چهره آسیب دیده چشم نابینا شده را به هموطنان خود نشان داد. مردم که از دیدن این منظره ناراحت و شرمگین شده بودند «آلکاندرا» را در اختیار او گذارند تا خود، او را کیفر دهد لیکور، پس از ابراز تشکر، از مردم خواست تا او را با ضارب تنها گذارند، پس جوان را به خانه برد و به او غذا داد و آزاد کرد.<sup>(۲)</sup>

این حرف از همین مرد بزرگ است که هفت هشت قرن قبل از میلاد گفته بود «حکومت خوب زاده تربیت خوب است».<sup>(۳)</sup>

۱- فوستل دو کولانژ فرانسوی، تمدن قدیم، ترجمه نصرالله، فلسفی چاپ افست کیهان صفحات ۵۰۳-۵۰۴.

۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد (۲)، ص ۱۴۱. ۳- همان مأخذ (جلد دوم)، ص ۱۴۸.